

انقلاب اجتماعی در ایران

دکتر ابراهیم فیاض؛ صابر اکبری خضری

انقلاب اجتماعی در حال رخ دادن است و ماجرا از قلب فلسفی ایران یعنی اصفهان شروع شده است. سوال اول این که چرا این انقلاب، اجتماعی است و نه سیاسی یا فرهنگی؟ برای پاسخ به این سوال باید بستری که انقلاب اجتماعی در آن رخ می دهد را تبیین کنیم. انقلاب اجتماعی با محوریت عدالت به جریان می افتد؛ عدالت مفهومی کاملاً اجتماعی است، نه اقتصادی؛ به عبارت دیگر در اقتصاد هیچ گونه عدالتی وجود ندارد، علوم اجتماعی است که عدالت را به عنوان مهم ترین عنصر اجتماعی وارد ساختار اقتصاد می کند. سوسیالیسم و در شکل افراطی تر آن کمونیسم و در نگاهی کلان تر، همه رویکردهایی که قائل به اصالت جامعه هستند، بر محور همین عدالت پیش می روند. در برابر این نگاه، رویکردهای اصالت فردی قرار دارند که مفهوم محوری شان، آزادی است.

انقلاب اجتماعی، یکی از مراحل شکل گیری جامعه است. «جامعه» ایرانی بعد از گذران سال ها، به تدریج در حال شکل گیری است. جامعه با پویایی اقتصادی و پس از ثبات نظامی به وجود می آید. در ایران نیز اندک اندک می توان صحبت از به وجود آمدن نوعی «جامعه» و «جامعه ایرانی» کرد؛ چرا که جامعه ایرانی دارد پویایی اقتصادی مربوط به خودش را پیدا می کند؛ حال مسئله محوری اینجاست که آیا این پویایی اقتصادی عادلانه است یا نه؟ جامعه در این مرحله از حالت کمی به کیفی تغییر پیدا می کند، رشد کیفی یعنی رشد بر مبنای عدالت اجتماعی که در ایران در حال پدیداری است.

عدالت مفهومی کاملاً مبتنی بر مردم است؛ نخبگان برای تداوم و بسط فعالیت های خودشان به دنبال آزادی اند؛ اما مفهوم کلیدی برای مردم به خودی خود، عدالت است. در نتیجه انقلاب اجتماعی که رو به سوی عدالت اجتماعی دارد، با محوریت مردم رخ می دهد، نه میدان داری نخبگان. جالب این جاست که بیشتر خارج نشین ها و گروهی از افراد داخلی نمی خواهند این انقلاب اجتماعی رخ دهد و درصددند تا آن را فوراً تبدیل به آشوب های سیاسی کرده یا در نطفه خفه کنند؛ چرا که اگر این انقلاب اجتماعی رخ بدهد، بسیاری از گروه های سیاسی از جناح های مختلف فروپاشی کرده و برای همیشه از ریشه قطع خواهند شد. موضوع قابل تأمل این که مخالفت با انقلاب اجتماعی، محل همگرایی جریان های متعارض داخلی و خارجی است. اگر انقلاب اجتماعی رخ دهد، ایران پس از آن تبدیل به کشوری صنعتی و با خلاقیت بسیار بالا تبدیل خواهد شد که با سرعت زیادی رشد پیدا خواهد کرد.

ما در حال حاضر فقط یک انقلاب اجتماعی نداریم؛ بلکه انقلاب های اجتماعی، در زمینه های متعدد داریم. یعنی این جریان، متکثر و چندوجهی است. انقلاب جنسی، انقلاب زیستی و موارد دیگر هم هستند که تقریباً همزمان

رخ می دهند. این انقلاب ها کشور را به شدت متحول کرده و تبدیل به جامعه می کنند. یکی دیگر از نشانه ها یا بسترهای لازم برای انقلاب اجتماعی، دولت عرفی است که ما اکنون نمونه ای از آن را مشاهده می کنیم.

انقلاب اجتماعی چه زمانی اتفاق می افتد؟ انقلاب اجتماعی زمانی رخ می دهد که سرمایه اجتماعی به حداقل برسد؛ بنابراین آن وقوع انقلاب اجتماعی، لحظه فقر مطلق در سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی عبارت است از مشارکت گروه های اجتماعی در جهت خلاقیت اجتماعی. در حال حاضر ملاحظه می کنیم که مشارکت اجتماعی در ایران از بین رفته و یا اگر وجود دارد، در جهت خلاقیت اجتماعی نیست، بلکه در جهت ویرانگری اجتماعی یا نوعی اشرافیت است.

وقتی می گوئیم این انقلاب، اجتماعی است و نه سیاسی؛ منظور آن است که انقلاب اجتماعی چپ و راست نمی شناسد و ماهیتش اساساً سیاسی نیست. هدف آن در وهله اول نه تغییر در ساختار سیاسی، بلکه تغییر در ساختار اجتماعی بر محوریت قسط و عدالت است. محل وقوع انقلاب اجتماعی، ساختارها و نهادهای اجتماعی است که اولین آن ها دین می باشد. بنابراین اولین گام و اولین نشانه وقوع انقلاب اجتماعی، نقد دین است؛ به این معنا که جامعه، دین را به مثابه مهم ترین نهاد نظام ساز -چه در بعد معرفتی و چه در بعد اجتماعی- نقد و بازتفسیر می کند.

دین، داعیه دار مردم است، ادیان دائماً بیان می کنند که برای مردم آمده و متعلق به مردم اند و مهم ترین هدف خود را عدالت می دانند که تجلی آن در بعد فردی، تقوا و در بعد جمعی، قسط است. با این حال در حال حاضر، نهاد دین کژکار کرده و ما با نوعی دین اشرافی مواجه هستیم که علیه مردم سو می گیرد. انقلاب اجتماعی در ابتدای مسیر خود سراغ دین آمده و آن را مبتنی بر عدالت اجتماعی نقد می کند. در طول تاریخ نیز ما چنین روندی را مشاهده می کنیم؛ حتی خود انقلاب اسلامی نیز بر مبنای اندیشه های انتقادی شریعتی یا افکار گاهاً سوسیالیستی شهید مطهری با جریان متدین سنت گرا درگیر شد و متدینین سنت گرا، منتقد جریان انقلاب بوده و لاقبل به صورت فعال و کنشگر با آن همراهی نکردند. انقلاب اجتماعی، دین را منقلب خواهد کرد و دین اجتماعی مبتنی بر عدالت و خلاقیت را به وجود خواهد آورد. احتمالاً در این دین جدید نقش اندیشمندان خارج از نهاد دین -به عنوان مثال دانشگاهیان- پررنگ تر از مرجعیت درونی سازمان دینی خواهد شد.

بعد از انقلاب دینی، انقلاب فلسفی رخ خواهد داد. فلسفه پست مدرنی که بی عدالتی در آن مشهود بود و اصلاً توجهی به عدالت نداشت، کنار خواهد رفت و فلسفه عدالت طلب و اخلاقی به میان خواهد آمد. همین فرایند در هنر نیز به وقوع خواهد پیوست؛ هنر پست مدرنی که در سینما، تئاتر و ... بر مبنای نوعی نیهیلیسم بسط پیدا کرده بود، کنار رفته و هنر غایت گرای اجتماعی پدید خواهد آمد که آثار آن هم اکنون نیز قابل مشاهده است. ادبیات نیز دیگر بار به سمت عدالت منعطف شده و جایگاه اجتماعی خود را بازمی یابد و بعد از مدت ها دوباره نقش

تاریخی-اجتماعی ادبیات ایرانی را ایفا می کند. فرهنگ عمومی نیز در آخرین مرحله انقلاب اجتماعی، متحول خواهد شد؛ به این معنا که دیگر نخبگان، تنها بازیگران عرصه مناسبات اجتماعی-فرهنگی نیستند، بلکه مردم با شبکه های اجتماعی به میان می آیند.

انقلاب های اجتماعی، همواره سبب جهش جامعه می شوند، یعنی اگر چه فرایند وقوع خود آن ها تدریجی است، اما وقایع و پیامدهایشان، شدیداً و در مدت زمان کوتاه، ابعاد مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد؛ چرا که خود مردم از آن پشتیبانی می کنند. توضیح این که اگر چه قشر متوسط نخبه، میان داری این انقلاب را بر عهده دارد، اما قشرهای پایین تر هم عملاً با قشر متوسط متحد شده و عاملیت انقلاب را به عهده می گیرند. این همان تمایز انقلاب اجتماعی و انقلاب فرهنگی است؛ انقلاب های فرهنگی معمولاً توسط اقشار بالایی جامعه به جریان می افتد، اما انقلاب اجتماعی توسط مردم عادی و اقشار پایین تر به وقوع می پیوندد.

ریشه های این انقلاب اجتماعی در ایران چیست؟ بعد از جنگ تحمیلی، طی سالیان متمادی و در دولت های مختلف، نوعی نوسازی آمرانه اتفاق افتاد. نوسازی آمرانه یا همان دیکتاتوری، سرمایه اجتماعی را صفر می کند. دیکتاتوری بر خلاف استبداد که واپس گراست، سعی می کند تا با دیکته هایش جامعه را نو کند؛ مثل رضاشاه، هیتلر، استالین یا حتی ترامپ که سعی در نوسازی جهان داشت. این نوسازی ها بعد از دوران اوج دیکتاتور، رو به افول می رود و عملاً جنبه اصلاحاتی و نوگرایانه خود را نیز از دست می دهد. در این برهه نوعی رکود اجتماعی شدید به وجود می آید که پیامد آن فرسایش روزافزون اجتماعی است. جامعه در لوپ فرسایش اجتماعی و رکود اجتماعی رفت و برگشت می کند و نتیجه آن از بین رفتن امید اجتماعی، مشارکت اجتماعی و در نتیجه سرمایه اجتماعی خواهد بود. قشرهای پایین جامعه احساس می کنند که کاملاً از مناسبات کنار گذاشته شده و به حاشیه رفته اند؛ بنابراین با رهبری قشر متوسط دست به انقلاب می زنند. با نوسازی آمرانه که غالباً هم غرب محور است، ساختار اجتماعی فقیر می شود که ریشه انقلاب اجتماعی ایران نیز همین فرایند بوده است.

عامل تسهیل گر این انقلاب اجتماعی، کرونا و دوران پساکرونا است. کرونا، فیزیک جهان را دچار تحول کرد و در نتیجه متافیزیک جهان نیز تغییر پیدا می کند. پساکرونا به فروپاشی ساختارهای اجتماعی پیشین کمک کرده و نظم جدیدی را بازتولید می کند. انقلاب اجتماعی، به دنبال احیای ابعاد اجتماعی جامعه است. در انقلاب اجتماعی شروع تحولات از پایین به بالا است و جریان انقلاب اندک اندک همه را با خود همراه می کند. ممکن است انقلاب اجتماعی در عصر حاضر، حتی شکل فیزیکی نداشته باشد و در بستر شبکه های اجتماعی و مناسبات دیجیتال رقم بخورد.

...پایان...